

بررسی آداب و رسوم زندگی اجتماعی ایرانیان دوره زندیه با تکیه بر سفرنامه‌های اروپایی

پژمان افخمی عمله قشقایی^۱

چکیده

با تاسیس حکومت زندیان اوضاع فرهنگی حاکم بر جامعه‌ی ایرانی وارد دوره جدیدی شد. این تحول فرهنگی که در پی سیاست‌گذاری‌های زندیان صورت پذیرفته بود موجب برخی تحولات در آداب و رسوم اجتماعی شد. به دنبال این امر رفتارهای اجتماعی مردم از ابعاد مختلف تحت تاثیر قرار گرفت؛ از این رو مساله پژوهش حاضر بررسی آداب و رسوم حاکم بر زندگی اجتماعی ایرانیان در این دوره است. مقاله حاضر با تکیه به روش پژوهش تاریخی به بررسی مساله فوق پرداخته است. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد؛ به لحاظ فرهنگی آزادی نسبی در این دوره حکمفرما شد؛ از این جهت برخی آداب و رسوم اجتماعی که در دوره‌های پیش به دلیل ناامنی و عدم ثبات سیاسی به فراموشی سپرده شده بود و فرصتی برای برگزاری آن وجود نداشت، مجدداً احیا شد. برخی مؤلفه‌های جدید جزء عادات اجتماعی ایرانیان شد. این آداب و رسوم مورد توجه سیاحان اروپایی قرار گرفت و توسط آنها ثبت و ضبط شد. شیراز به عنوان پایتخت زندیان در مرکز این تحولات قرار داشت.

واژگان کلیدی: زندیه، شیراز، آداب و رسوم، سیاحان.

پژمان افخمی
پژمان افخمی
پژمان افخمی

^۱ . کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی. Pezhman.ghashghayi@gmail.com

The study of social life in Iran during the Zand era relying on the European Itineraries

Abstract

With the establishment of the Zand government, the cultural situation of the Iranian society entered a new era. This cultural change that had followed by Zand policies led to some changes in social customs. Following that the social behaviour of people was influenced by various aspects, so the problem of present study is analyse custom of the Iranian social life in this period. This paper based on historical research has addressed the problem above. The results show that culturally relative freedom was dominant in this period. For this reason some social customs which in earlier periods due to insecurity and political instability have forgotten, there was an opportunity to hold them. Some new elements became a part of Iranian social habits. These customs were considered by European travellers, and was recorded by them. Shiraz as the Zand capital were at the center of those developments.

Key words: zands, Shiraz, customs, travelers.

مقدمه

اوضاع فرهنگی ایران بعد از سقوط صفویان وارد دوره اضمحلال و رکود شده بود. به دنبال یورش‌های افغان‌ها و اختلافات داخلی بعد از نادر شاه، ایران از آرامش نسبی برخوردار نبود و همین امر باعث شده بود تا اوضاع فرهنگی جامعه دچار رکود شود. به دنبال این رکود، آداب و رسوم رایج در جامعه‌ی ایرانی دچار فراموشی شده بود. امنیت و آرامشی که در دوره کریم‌خان بر قلمرو وی گسترده شد موجب سرزندگی و تغییر اوضاع اجتماعی مردم گردید. کریم‌خان به عنوان خان زند از برگزاری جشن‌ها و اجرای آداب و رسوم در بین مردم، استقبال می‌کرد. دوره‌ی مزبور در واقع آغاز تحولاتی بود که بعد از سقوط صفویان به‌طور کلی به فراموشی سپرده شده بود. با آغاز این تحولات، اوضاع فرهنگی قلمرو زندیان نیز وارد عرصه جدیدی شد. هرآنچه از شادی‌ها و امور فرهنگی که در سالهای قبل از زندیه به فراموشی سپرده شده بود، مجدداً احیا شدند و فرهنگ در دوره زندیه حیاتی دوباره یافت. برخی شادی‌های اجتماعی و جشن‌ها جزء آداب و رسوم زندگی مردم شدند. اهالی شیراز به منتهای درجه آرامش و آسایش خاطر و شادی و خوشی رسیدند. بازی‌ها و سرگرمی‌ها دوباره در بین مردم احیا شد و سرزندگی جامعه‌ی ایرانی هویدا گشت. به این ترتیب مساله پژوهش حاضر بررسی چگونگی آداب و رسوم حاکم بر جامعه‌ی ایرانی است. آنچه که ذیل این مساله جای تامل دارد، این است که بدانیم؛ عوامل تاثیرگذار بر آداب و رسوم مردم چه

چیزهایی بودند؟ و این آداب و رسوم بیشتر در چه بخش‌هایی رایج بود؟ تحقیق حاضر بر پایه‌ی استنتاج مطالعات مقدماتی بر این فرضیه استوار است؛ جهت‌گیری‌های سیاسی حاکمان وقت موجب آزادی نسبی جامعه ایران در دوره مزبور شد که این امر بر احیا و ایجاد آداب و رسوم جدید تاثیر گذار بود. از آنجایی که مردم ایران بعد از یک دوره جنگ و ستیز به صلح و آرامش رسیده بودند لذا در فرصت پیش آمده بیشتر میل به طرف شادی و جشن داشتند؛ از این رو اغلب آداب و رسومی که در بین ایرانیان دوره زندیه رواج یافت غالباً مربوط به جشن‌ها، مهمانی‌ها و سرگرمی‌ها بود. پیشتر در خصوص آداب و رسوم مردم ایران در دوره زندیان توجه کمتری شده است. در این بین برخی از پژوهشگران از جمله غلام‌رضا ورهرام در اثر خود به نام *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عهد زندیه*، عبدالحسین نوایی در *کریم‌خان زند و همین‌طور پرویز رجبی در کریم‌خان زند و زمان او* اشارات جسته و گریخته‌ای به موضوع فوق داشته‌اند. از این رو پژوهشگران معاصر حتی به معرفی مختصر آداب و رسوم اجتماعی ایرانیان در دوره زندیه نپرداخته‌اند. مقاله حاضر سعی دارد با تکیه به روش پژوهش تاریخی و با تکیه بر یادداشت‌های سیاحان اروپایی به بررسی آداب و رسوم اجتماعی ایرانیان بپردازد و از این طریق نقش دولت نامبرده را در رونق این موضوع اجتماعی بررسی نماید.

شرایط عمومی حاکم بر جامعه

امنیت و آرامشی که در دوره کریم‌خان بر قلمرو وی حکمفرما بود موجب شده بود تا به نوعی گرایش مردم به سوی عیش و طرب، شراب و رقص سوق یابد. این امر در گذر زمان جزئی از آداب و رسوم اجتماعی مردم ایران در مهمانی‌ها و جشن‌ها به شمار آمد. چنان‌که رستم‌الحکما می‌نویسد: «شاهوشان گردنکش و بهادران با کشمکش و وزیران با فضل و کمال و ادب و سرهنگان سلطنت‌طلب و امیران و گردان با حسب و نسب، بلکه همه ساکنین و متوطنین دارالعلم شیراز را شب و روز، مقید به قید باده‌کشی و شاهد بازی و مشغول به شغل مجلس‌آرایی و محفل‌پردازی نمود»، چیزی که مورخان عصر قاجاریه آن را لهو و لعب و امر قبیح تفسیر می‌کنند (رستم‌الحکما، ۱۳۸۲: ۳۵۷؛ شیرازی، ۱۳۶۵: ۳۲؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۲۰۰). اهالی شیراز در دوره کریم‌خان منتهای درجه آرامش و آسایش خاطر و شادی و خوشی را داشته‌اند، ایشان اوقات بیکاری خود را در کنار «ماهرویان سیمین تن» می‌گذراندند و جام‌های شراب در میان آنها در گردش بود و بر هر قلبی عشق و شادی حکمفرما بود (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۰۴). هدایت نیز مانند مورخان دوره مزبور، این‌گونه رفتارهای اجتماعی را اقدامی از سوی کریم‌خان در جهت ایجاد جامعه‌ای شاد و پرتحرک می‌داند (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۲۱۰؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۴۰۴). شرایط جدید در حالی رونق یافت که در سال‌های قبل از آن ایران در دوره نامنی و جنگ‌وگریز به سر می‌برد. هرچند مورخانی چون رستم‌الحکما و هدایت عامل این‌گونه رفتارهای اجتماعی را به نوعی نتیجه توجه و دلسوزی هیئت حاکمه زند بر

زندگی مردم می‌دانند؛ اما با توجه به اشارات منابع این دوره و دوره‌ی قبل از آن به شرایط عمومی زندگی مردم ایران، می‌توان رواج این‌گونه رفتارهای اجتماعی را واکنش جامعه‌ی ایرانی به فشارهای اجتماعی و مشکلات اقتصادی بعد از سقوط صفویه دانست. البته اشاره به این موضوع نیز ضروری است که خان زند سیاست‌هایی را در جهت ترویج این‌گونه رفتارها در پیش گرفت، اما هدف وی از این‌گونه اقدامات، کنترل و سرگرم کردن گروگان‌های سیاسی ساکن در شیراز و هم‌چنین کنترل نیروهای نظامی در دوره صلح بود (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۴۷-۳۴۵). از این رو جامعه‌ی ایرانی بعد از آن همه مشکلات اجتماعی و اقتصادی که به دنبال سقوط صفویه آغاز شده بود، به سیاست‌های زندیان در بُعد اجتماعی واکنش مثبت نشان دادند. آنچه که از این‌گونه سیاست‌گذاری‌های اجتماعی برای مردم ایران و خصوصاً مردم شیراز برجای ماند، در واقع رونق شادی و جشن‌های اجتماعی بود، هرچند اغلب این شادی‌ها با رویکرد اسلامی ایرانیان در تضاد بود و در برخی موارد بی‌بندوباری‌های اخلاقی و جنسی را نیز به همراه داشت. این رفتارها در مدت کوتاهی به عنوان آداب و رسوم ایرانیان شناخته شد. آنان در مهمانی‌ها، جشن‌های عروسی و حتی در موسیقی از شرایط جدید تاثیر پذیرفتند.

آداب و رسوم عمومی

ازدواج

در رابطه با آداب و رسوم مربوط به ازدواج، سیاحان دوره زندیه اطلاعات کمتری ارائه می‌دهند. ویلیام فرانکلین و گاسپار دروویل تنها سیاحانی هستند که به این‌گونه رسومات در این دوره اشاره دارند. البته هرچند دروویل در بین سال‌های ۱۸۱۳-۱۸۱۲م. یعنی حدود دو دهه بعد از انقراض زندیان از ایران دیدن می‌کند؛ اما اطلاعاتی که این سیاح در رابطه با آداب و رسوم و فرهنگ ایرانیان در اوایل دوره قاجاریه و زندیه ارائه می‌دهد به دلیل ارتباط مستقیم با مردم شهرهای مختلف ایران، برای مطالعات تاریخ اجتماعی و فرهنگی دوره زندیه بسیار با ارزش و قابل استناد است.

با توجه به اشارات سیاحان نامبرده، در جریان ازدواج دختران و پسران، والدین نقش اساسی داشتند. آنان بودند که باید عروس یا داماد را تأیید می‌کردند و جشن عروسی را برگزار می‌نمودند. بنا به اشارات ایشان در شیراز ازدواج قراردادی و شرطی در سنین کودکی و حتی بسیار کم بین دختران و پسران وجود داشته است. به طوری که دختری را در کودکی به اسم پسری نشان می‌کردند هر چند مردم از این جریان آگاه بودند اما آنان زن و شوهر قانونی به حساب نمی‌آمدند. بعد از اینکه دخترها و پسرها بزرگ می‌شدند اغلب این‌گونه قرارها و شروط و به اسم کردن‌ها به ازدواج قطعی ختم نمی‌شد و چه بسا پیش می‌آمد که هر کدام از آنان با شخص دیگری ازدواج می‌کرد. درامر انتخاب زوجه معمولاً والدین تلاش می‌کردند عروس را از میان فامیل و خانواده خود

انتخاب کنند. کسانی از خانواده داماد به خانه دختر برای مراسم خواستگاری می‌رفتند و زمانی که جواب بله بود زن‌های خانواده‌ی مرد در خانه دختر جمع می‌شدند و در مورد شرایط ازدواج بحث می‌کردند. در این بین اگر داماد از طبقه متوسط بود معمولاً وسایلی شامل دو دست لباس کامل از پارچه‌ای اعلا، یک انگشتر، یک آینه، برای عروس خریداری می‌شد و مهریه یا کابین وی در حدود ۱۰ تا ۱۲ تومان تعیین می‌شد. علاوه بر این مقداری لوازم خانه از هر نوع از قبیل قالی، رختخواب و لوازم آشپزخانه برای تشکیل زندگی خریداری می‌شد. فرانکلین به وضوح می‌نویسد در شیراز آن زمان به دختر جهیزیه نمی‌دهند. آنچه که برای زندگی این دو زوج جوان خریداری می‌شد برعهده‌ی داماد بود. رسم بر آن بود که خطبه عقد توسط یک قاضی جاری شود ولی چون معمولاً قاضی وقت رسیدگی به این امور را نداشت لذا روحانیون این مسئولیت را برعهده می‌گرفتند. قبل از عروسی اقوام و دوستان عروس در خانه او جمع می‌شوند و نوازندگان و رقصندگانی را هم دعوت می‌کردند و بساط جشن را برپا می‌نمودند. در آن دوره این جشن را حنابندان می‌گفتند. وقتی شب عروسی فرا می‌رسید دوستان و اقوام داماد از زن و مرد در منزل عروس تجمع می‌کردند تا او را به منزل شوهر بفرستند. در این مهمانی نوازندگان و خوانندگان و دختران رقصنده نیز حضور داشتند. در این جشن همه بهترین لباس خود را می‌پوشیدند. جشن عروسی معمولاً بین ۸ تا ۱۰ روز طول می‌کشید. این شکل از مراسم در سال‌های قبل از حکومت زندیه و همین‌طور بعد از آن نیز هم-چنان در ایران برقرار بوده است (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۳۷-۳۴؛ دروویل، ۱۳۷۰: ۱۰۹-۱۰۷؛ رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۹-۲۵۵؛ اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۹۶-۲۹۴؛ دلواله، ۱۳۸۴: ۳۶۰؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۱۹۷؛ کارری، ۱۳۴۸، ۱۳۳-۱۳۱).

در این دوره رواج روابط نامشروع میان مردان و زنان و ایجاد فاحشه خانه‌ها توسط دولت‌مردان، امکان تضعیف بنیان خانواده را نیز به دنبال داشت. این آزادی تا اندازه‌ای می‌توانست به کاهش ازدواج‌ها دامن بزند؛ اما ظاهراً خانواده‌ها به دلیل داشتن رویکرد اسلامی در برابر این پدیده مقاومت می‌کردند. در ازدواج یک اصل مهم این بود که دختر به هنگام ازدواج دوشیزه و باکره باشد. مگر اینکه مطلقه و یا بیوه می‌بود و ازدواج می‌کرد که در این صورت می‌بایست داماد اطلاع می‌داشت که همسرش دختر نیست. در صورتی که به اسم دختر ازدواج می‌کرد و باکره نبود دعوا و تنش به وجود می‌آمد. روزی مردی نزد کریم خان آمد و مطرح کرد با دختری ازدواج کرده است و چون دختر باکره نبوده می‌خواهد در برابر دروغی که به او گفته‌اند همسر و خانواده همسرش را رسوا کند. کریم‌خان نیز برای جلوگیری از این درگیری مقداری زر به وی بخشید و گفت او را ببخش. زمانی که این ماجرا در بین مردم فاش شد مردی دیگر نزد کریم خان آمد و چنین قضیه‌ای را مطرح کرد. کریم خان که پی برده بود برای اخذی آمده است به وی گفت ظاهراً امسال تمام دوشیزگان در شب زفاف بیوه از آب درآمدند چاره‌ای نیست برو با او بساز! (غفاری کاشانی، ۱۳۷۳: ۴۳۱). این

نوع دیدگاه از بینش اسلامی ایرانیان نشأت می‌گرفت که عروس را مکلف می‌نمود به همان‌گونه که در صیغه‌ی عقد نیز خوانده می‌شد، باکره باشد و در غیر این صورت داماد می‌توانست عقد را باطل اعلام کند.

لباس مردان و زنان

در زمینه لباس و پوشش مردم شیراز متأسفانه منابع فارسی اطلاعاتی نمی‌دهند و کلیه اطلاعات در این زمینه از سفرنامه‌ها بدست می‌آید. مهترین این دست منابع در این زمینه عبارت اند از؛ سفرنامه کارستن نیبور، سفرنامه ویلیام فرانکلین، سفرنامه ادوارد اسکات وارینگ و در نهایت سفرنامه گاسپار دروویل. متأسفانه این سفرنامه‌ها به طور کلی و نه به صورت جزئی و شهر به شهر، به پوشش ایرانیان اشاره کرده‌اند.

نیبور در آن دوره از بندر بوشهر تا شیراز را طی کرد و در مسیر رفت و برگشت بین این دو شهر از شهرهای کوچک دیگر نیز دیدن می‌کند و به نوع لباس مردان و زنان این مناطق توجه دارد و توضیحات مفیدی در مورد چگونگی لباس مردم این مناطق بدست می‌دهد. بر اساس گزارش‌های وی، لباس ایرانیان با لباس عرب‌ها و ترک‌ها فرق زیادی داشت. نیبور اشاره می‌کند مردم عامی کلاهی بر سر می‌گذاشتند که قسمت پایین آن گشاد بوده و در هر طرف زائده‌ای داشته است که روی گوش را می‌پوشاند. مردان ایرانی به طور معمول پیراهنی راه راه بر تن می‌نمودند که به ندرت آنها را عوض می‌کردند. زن‌های طبقه متوسط لباس خیلی عجیبی می‌پوشیدند. آنها دور رانشان را پارچه زیادی می‌پیچاندند تا رانشان کلفت جلوه کند. پیراهن زن‌ها کوتاه بوده و به سرشان دستمال و لچک زیادی می‌پیچیدند و از روی این دستمال و لچک چادر سفیدی می‌نداختند. آنها جلو صورتشان هم دستمال سفیدی می‌آویختند (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۶۴-۱۶۳؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۲۵).

اسکات وارینگ اطلاعات بیشتری نسبت به نیبور بدست می‌دهد. ایرانی‌ها لباس خود را بنا به شرایط منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کردند تهیه می‌نمودند. لباس آنان چندان دست‌وپاگیر نبوده و می‌توانستند در مدتی کمتر از پنج دقیقه آن را از تن خارج نمایند. ایرانی‌ها چندان شیک‌پوش نبودند و تنها لباسی که تقریباً شیک و زیبا به نظر می‌رسده، یک نوع تن‌پوشی موسوم به فجری بوده است که برخی از آنان بر تن می‌کرده‌اند. بنا به گفته وی لباس مردان ایرانی به آسانی قابل توصیف بوده آنها زیر جامه یک نوع شلوار فراخی از پارچه ابریشمی می‌پوشیده‌اند، ولی معمولاً در فصل تابستان و ایام گرما به جای ابریشم از پارچه کتان استفاده می‌نمودند. ایرانیان طبقه مرفه، لباس بسیار نفیس و گران قیمت بر تن می‌کردند و افراد کم‌بضاعت کلاه به سر نمی‌گذاشتند و اغلب از لباس‌های ارزان قیمت استفاده می‌نمودند. آنان در فصل سرما و زمستان از پالتوهای پوست گوسفند استفاده می‌کردند. اغلب این نوع پوشش‌ها در دوره قاجاریه نیز ادامه داشته است که سیاحان اروپایی اطلاعات مشابهی را ارائه داده‌اند (اسکات وارینگ، ۱۳۶۹: ۱۹۳-۱۹۰؛ دروویل، ۱۳۷۰: ۵۲-۵۰).

خانم‌های ایرانی در خانه لباس زیادی نمی‌پوشند آنان به پیراهن سفید زیاد علاقمند بودند. یک پیراهن و یک زیرجامه لباس اصلی آنها را تشکیل می‌داد. معمولاً شلوار آنان از یک نوع مخمل ضخیم از پارچه ابریشمی به صورت کیسه‌ای دوخته می‌شده است. پیراهن نیز از پارچه‌ای نازکتر روی شلوار قرار می‌گرفت. در زمستان لباس خانم‌ها از پارچه‌های شال و ابریشم تهیه می‌شده است. در ایران آن زمان عبا هم مانند هندوستان به وسیله زن‌ها بافته می‌شده ولی این عباها چندان ظریف و ریزبافت نبوده‌اند. زنان وقتی که از خانه خارج می‌شدند یک عبا به سر داشتند که تمام اندام آنها را از سر تا پا می‌پوشاند و صورت‌شان با یک نوع نقاب توری پنهان می‌شد. در آن دوره خانم‌ها خود را با جواهرات و زیور آلات و عطر، زینت می‌دادند. آنها چشم‌های درشت و سیاه و «خمار» را یکی از ارکان زیبایی می‌دانستند و به‌همین خاطر زن‌ها چشم‌های خود را سرمه می‌کشیدند. اغلب زنهای شیراز به زیبایی زنهای اروپا بوده و اغلب این زنان بر این عادت بوده‌اند که ابروهایشان به هم پیوسته باشد از این رو آنان بیشتر برای این مقصود ابروهایشان را با خال کوبی بهم متصل می‌کردند (اسکات وارینگ، ۱۳۶۹: ۱۹۴-۱۹۳؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۹-۱۵۵). نوع پوشش زنان و مردان ایرانی در دوره زندیه تا حدودی و نه به طور مطلق، می‌تواند نمایانگر اوضاع فرهنگی دوره مزبور باشد. با احتیاط بیشتر می‌توان نوع پوشش زنان و میل ایشان به آرایش و زیبایی را با اوضاع فرهنگی جدید مرتبط دانست. هر چند منابع به طور مستقیم به ارتباط بین پوشش زنان و مردان با مجالس شادی و جشن‌ها اشاره‌ای ننموده‌اند؛ اما با توجه به شرایط جدیدی که پیش آمده بود، می‌توان نوع پوشش مردم و آداب لباس پوشیدن آنان را متأثر از تحولات جدید دانست.

حمام‌ها

حمام برای ایرانیان اهمیت زیادی داشته است. حتی برخی از بزرگان و حاکمان در مجموعه عمارت‌های خود حمام نیز می‌ساختند که از بین آنان می‌توان به خود کریم خان زند اشاره نمود. حمام‌ها به لحاظ کالبدی مجموعاً از دو قسمت تشکیل می‌شدند؛ قسمت اول محل درآوردن و پوشیدن لباس‌ها بود و قسمت دوم به وسیله یک راهرو باریک و طولانی به قسمت دیگر یعنی خود حمام وصل می‌شد. در قسمت مربوط به لباس‌ها نیمکت‌هایی به ارتفاع دو پا از سنگ وجود داشته که رویشان را با قالی و یا حصیر می‌پوشاندند. در قسمت داخلی خود حمام یک سکوی کوچک رو به قبله برای ادای نماز وجود داشت. در سمت بالایی اتاق یک حوض و یا یک مخزن بزرگ آب گرم قرار داشته که در کنار آن نیز مخزن آب سردی می‌ساختند. در بهار برای حمام‌ها جشن گلریزان برپا می‌کردند. در این فصل حمام‌ها را به شکل زیبایی تزئین می‌کردند. این جشن از یک هفته تا ده روز طول می‌کشید. طی این جشن از مشتریان با رقص، موسیقی و شربت و غیره پذیرایی می‌شد. ترتیب حمام‌ها بصورتی بود که یک روز مردان و یک روز زنان برای استحمام می‌رفتند. حمامی که

کریم خان در شیراز ساخت حمامی مخصوص بزرگان و اشراف و خوانین بزرگ و سپاهیان و خانواده آنان بود (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۲۴-۲۳؛ دروویل، ۱۳۷۰: ۶۲-۶۱).

ورزش‌ها در شیراز عهد زند

نیبور و فرانکلین در مورد ورزش زورخانه‌ای در شیراز عهد زندیه اطلاعات زیادی بدست می‌دهند. به گزارش آنان در ایران خانه‌هایی وجود دارد به اسم زورخانه و هرکس می‌تواند به زورخانه می‌رود و زور خود را به معرض تماشا می‌گذارد. در شیراز سه زورخانه وجود داشت. نیبور از یکی از زورخانه‌ها دیدن کرده و توضیحات و توصیفات ارزشمندی از این زورخانه بدست می‌دهد. می‌نویسد «وقتی من برای اولین بار به دیدن یکی از این زورخانه‌ها رفتم، هوای زورخانه بسیار آلوده بود. ساختمان زورخانه کوچک، اما محکم و بلند ساخته شده بود. در هر کدام از چهار طرف سکویی رواق مانند ساخته شده بود. فضای وسط زورخانه برای کسانی بود که مهارت خودشان را نشان می‌دادند و یا ورزش می‌کردند. در ورودی زورخانه کوچک و پست بود و تمام ساختمان بدون پنجره بود؛ فقط در بالای گنبد ساختمان سوراخی تعبیه شده بود، که نور ضعیفی از آن به داخل زورخانه می‌تابید و چون این نور برای روشن کردن فضای داخل زورخانه کفایت نمی‌کرد، ناگزیر بودند چراغ‌هایی روشن بکنند» (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۶۳-۱۵۸). ساختمان زورخانه‌ها از یک اتاق تنها تشکیل می‌شد و کف آن دوپا پایین‌تر از سطح زمین بود. نور و هوا از طریق پنجره‌هایی که روی طاق قرار داشتند به داخل اتاق می‌رسید. در وسط اتاق زمین چهارگوش خاکی مسطح وجود داشت که خاک نرم آن خوب کوبیده شده بود. زورخانه‌ها معمولاً بیشتر در روز جمعه فعالیت می‌کردند (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۲۳-۲۲).

زورخانه سه رواق داشت که تماشاچیان در آنها می‌نشستند. آنها پیش از هر کار اول یک قلیان می‌کشیدند در این جا قهوه نیز سرو می‌شد در یکی از رواقها یک خواننده و دو نوازنده می‌نشستند؛ یکی از آنان سه‌تار می‌زد و دیگری ضرب و خواننده نیز آواز می‌خواند. ورزشکاران پس از خوردن قهوه و کشیدن قلیان لباسشان را از تن در می‌آوردند و به وسط میدان می‌رفتند تنها چیزی که آنها به تن داشتند شلوار چرمی تنگی بود، که با بندی به دور کمر بسته شده بود. آنهايي که در این ورزش تبحر بیشتری داشتند بالانس می‌زدند. ورزشکاران برای ادای احترام به گود، قبل از ورود، سجده می‌کردند. ورزشکاری که ماهر بود، تا جایی که امکان داشت دست‌ها و پاهایش را باز می‌کرد و در این حالت می‌بایستی شکمش به زمین نمی‌خورد و بعد بدون تغییر جای دست و پا، سر و کمرش را می‌چرخاند و هرکس سر و کمرش را بیشتر می‌چرخاند ماهرتر شناخته می‌شد (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۲۳-۲۲؛ دروویل، ۱۳۷۰: ۲۲۰-۲۱۷). در واقع در این دوره شادی در فرهنگ ایرانیان رسوخ پیدا کرده بود و ورزش زورخانه‌ای نیز از این تاثیرپذیری مستثنی نبود. این تحول

فرهنگی در ورزش زورخانه‌ای، آداب و رسوم جدیدی را در پی داشت که فرانکلین و دروویل به آن نیز اشاره نموده‌اند.

نیبور این‌گونه می‌نویسد: «این ورزش را موزیک با ضرب معینی همراهی می‌کرد. بعد هر کدام از ورزشکارها دو تا میل برداشتند و آنها را روی شانه‌های خود گذاشتند و بعد آنها را دور شانه‌هایشان به گردش درآوردند. چند نفر از ورزشکاران، در کنار تخته‌ای که به‌طور مایل به دیوار تکیه داشت، دست‌هایشان را روی زمین گذاشتند و پاهایشان را از تخته بالا بردند. بعد ورزشکاران صف کشیدند و استاد برایشان سخنرانی کرد و یا دعای بلندبالایی را برایشان خواند. در این دعا اسم علی و حسن و حسین شنیده می‌شد و ورزشکاران درحالی‌که سرپا گوش بودند، به خودشان فرورفته بودند. یکی از ورزش‌هایی که در زورخانه طرفداران زیادی داشت کشتی بود. حتی این کار هم بدون تعارف کردن انجام نگرفت. کشتی‌گیرها ضمن کارهای دیگر دست‌هایشان را به هم زدند و بعد آنها را به صورت صلیب روی پیشانی گذاشتند. یکی از ورزشکاران همه آن‌هایی را که با او کشتی گرفتند، یکی پس از دیگری به زمین زد و وقتی که دیگر کسی حاضر به مبارزه با او نشد، از تماشاچی‌ها تقاضای انعام کوچکی کرد. اگر کسی ثابت بکند، که در یکی از پایتخت‌های اسلامی، مثلاً اصفهان، استانبول یا دهلی، اعلام کرده است، که او در روز معینی با قوی‌ترین مردان کشتی خواهد گرفت و هیچ کس برای مبارزه با او آماده نشده است، می‌تواند شیری را روی سنگ قبرش نقر بکند. من در شیراز به دو تا از قبرها برخوردم. یکی از این قبرها در گورستانی بود، که در کنار باغی که کریم خان ساخته بود قرار داشت و دیگری در شاه‌چراغ. در شیراز سه زورخانه عمومی وجود دارد. از این زورخانه‌ها علاوه بر مردم عامی و متوسط، مردان بلندپایه نظامی و غیرنظامی هم استفاده می‌کنند، تا با ورزش‌های یادشده بدن خودشان را نیرومند بکنند. مردان بزرگ درخانه‌های خود هم اتاق‌هایی مخصوص ورزش دارند و در این اتاقها با دوستان و آشنایان خود کشتی می‌گیرند. مردان متشخص صبح‌ها کشتی می‌گیرند و بعد از ظهرها سواری می‌کنند» (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۶۳-۱۵۸). نیبور در کنار توضیحات خود در مورد زورخانه تصویری از ورزشکاران و کارهایی که آنان در گود انجام می‌دهند ارائه داده است که کاملاً منطبق با نوشته‌های وی می‌باشد (تصویر شماره ۱).

رستم الحکما در مورد کشتی و کشتی‌گیران می‌نویسد: «در آن ایام، پهلوانان و کشتی‌گیران بسیار بوده‌اند که هر یک به نیروی سرپنجه و قوت بازو، چنار ده ساله را از زمین برمی‌کنند و تابه آهن را مانند موم، از هم پاره می‌نمودند و به زیر انگشت، سکه را از درهم و دینار، محو می‌نمودند و صد من بار بر دوش می‌گرفتند و از منزلی به منزلی دیگر می‌بردند، مانند پهلوان حسن، پهلوان کبیر پهلوان‌باشی پای تخت سلطانی، پهلوان آقای لندره‌دوز، پهلوان صالح و این چهار پهلوان، اصفاهانی بوده‌اند و در همه بلاد ایران، امثال اینان بسیار بوده‌اند که بختی مست، در دست ایشان، مانند بزغاله شیرخوار بود» (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۴۲۵). این توضیحات نشان می‌دهد که این ورزش از

جمله ورزش‌های پر طرفدار بوده که به احتمال بسیار زیاد در اکثر شهرهای ایران آن زمان رونق داشته است؛ اما از آنجایی که سیاحان اروپایی و دیگر مورخان این دوره کمتر به این شهرها پرداخته‌اند لذا این قبیل گزارشات در مورد آنها ثبت نشده است.

دلکان و نوازندگان

در این مورد تنها اطلاعات را رستم التواریخ بدست می‌دهد. بر اساس این منبع «در آن دور عشرت‌خیز طرب‌آمیز بشاشت‌انگیز، مقلدان و مسخرگان بسیار خوش‌طبع شیرین‌حرکات ظریف مضحک بوده‌اند». وی در ادامه به معرفی آنان می‌پردازد «نجف میر حسن خان بوده که والاچه کریم‌خان وکیل الدوله جم‌اقتدار زنده امثالش بسیار بودند، مانند استاد کافی، پنبه‌داردوز اصفاهانی که در اخراج نفخ، با نجف میر حسن خان مذکور، مانند کوه و کاه بود و صدای ... از صدای توپ‌های بسیار بزرگ، عظیم‌تر بود. و آقا لطف علی صراف و آقا لطف علی رزّاز و ملا محمد علی صحاف، هر سه نفر، اصفاهانی و شیرین‌زبان و نیکوبیان و لطیفه‌گو و با لطف و صفا و نکته‌سنج و با فصاحت و بلاغت و با طبع موزون و مجلس‌آرا و جامع جمیع کمالات بوده‌اند. و صادق سلطان لوطی‌باشی شیرازی و امثال وی که هریک در فن تقلید و ظرافت، بی‌نظیر و اطوار شیرین غم‌زدا و حرکات دلنشین فرح‌بخشا از ایشان صادر می‌شد». در این دوره عشرت‌نشان، موسیقی و نوازندگی در همه محافل شادی رونق داشت. نوازندگان زیادی در این برهه هنرآفرینی می‌کردند و انواع آلات موسیقی رواج یافته بود. احیا و رونق محله خراباتیان در این دوره از دلایل اصلی رواج این هنر بود؛ زیرا که فعالیت این محله با عیش و نوش شادی همراه بود که موسیقی و نوازندگی مجالس آنان را صفا و شادی می‌بخشید و در این بین زنان روسپی از مردان پذیرایی می‌کردند. به این نکته نیز باید اشاره کرد که اغلب این روسپیان علاوه بر مهارت در دل‌ربایی مردان، هرکدام از ایشان در موسیقی و نوازندگی نیز دستی داشتند. محمدهاشم آصف اشاره می‌کند «خوش موسیقی شیرین دلکش، در همه‌جا با حسن عمل و چون نتیجه کلیه زهره زهرا است، در دلگشایی و جانفزایی اهل عالم، بی‌بدل و منکرش سر صف است، رونقی بیش از حد و اندازه و جان‌خلایق را تازه می‌نمود. و آلات و ادواتش در همه‌جا منظور نظر و در هر مکان، جلوه‌گر، علی‌الرغم زهاد سالوس خر. یعنی دف و نقاره و سرور نای و رود و عود و چنگ و چغانه و رباب و بربط و موسیقار و نی و تنبک و تنبور و سنتور و چهار تار. و مطربان آن زمان، هریک از صاحب‌وقوفی، رشک‌فاریابی و در شیرین‌نوایی، غیرت‌باربد بوده‌اند» (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۴۲۸-۴۲۶). این گروه هنرمند بیشتر در خدمت پادشاهان و بزرگان زند بودند که اوقات فراغت آنان را پر می‌نمودند. این امر نیز در دوره صفویه به همین شکل جریان داشته است که سفرنامه‌نویسان اروپایی نیز به آن اشاره نموده‌اند (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۵۷؛ دلاواله، ۱۳۸۴: ۲۲؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۵۱۸/۴).

مهمانی‌ها در شیراز

جونز که در عهد لطفعلی خان در شیراز حضور داشت و مکرراً به مهمانی می‌رفت، اطلاعات مهمی در مورد سنت مهمان‌داری در شیراز بدست می‌دهد. به گفته او در آغاز شروع مهمانی اولین چیزی که تعارف و مورد استفاده قرار می‌گرفت قلیان بود. بعد از کشیدن قلیان اکثر اوقات با قهوه و گاهی نیز با چایی از مهمان‌ها پذیرایی می‌کردند. بعد از قهوه با میوه‌های متنوع و تازه و هم‌چنین بستنی و شیرینی و تکه‌های یخ پذیرایی می‌شد. در مهمانی معمولاً نوازنده‌ها و خواننده‌هایی نیز بودند که قبل از شام می‌نواختند و می‌خواندند. به گفته وی شام معمولاً ساعت ۹ شب پهن می‌شد. سفره شیرازیان قطعات درازی از چیت‌های بندر ماسوله بوده که مجمع‌های پر نقش و نگار جلا یافته را بر روی سفره می‌چیدند. در هر مجمع سه و یا چند سینی گرد بزرگ قرار داشت. در یکی پلو با گوشت و سبزی، در دیگری انواع کباب و گوشت‌های سرو شده و در آخری انواع نوشابه می‌گذاشتند. قبل از آغاز صرف شام آفتابه و لگن برای شست شوی دست‌ها می‌آوردند و بعد صاحب خانه با گفتن «بسم الله» مهمان‌ها را به سرو غذا دعوت می‌کرد. بعد از سیر شدن، صاحب‌خانه با گفتن جمله «زیاد کند» اجازه جمع کردن سفره را می‌داد. سپس برای مهمان‌ها آب و صابون می‌آوردند تا دست‌های خود را بشویند. بعد از شام معمولاً نقال می‌آمد و شعرهایی از شاهنامه و یا متون تاریخی برای مهمانان می‌خواند و همین‌طور بعد از صرف شام مجدداً قلیان می‌آوردند. برای معطر کردن هوای اتاق مرتب شیشه‌های گلاب می‌آوردند و به لباس مهمان‌ها می‌زدند. (جونز، ۱۳۶۹: ۲۱-۱۹ و ۳۳-۳۲).

قلیان

مردم شیراز نیز مانند سایر مردم شهرهای ایران به قلیان علاقه خاصی داشتند. خود کریم‌خان به قلیان علاقه وافری داشت و در مسافرت‌ها و جنگ‌ها قلیانی به همراه داشت. وی زمانی که دستور داد تا مسجدی در شیراز برپا کنند برای نظارت به ساخت مسجد به محل کار کارگران رفت، در هنگام نظارت مشغول قلیان کشیدن شد. مرد فقیری از وی درخواست کمک کرد و کریم‌خان قلیانش را که بسیار گران هم بود به آن فقیر بخشید (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۲۱۱). علت بخشش قلیان به آن کارگر کریم نام از این جهت بود که وی دست به دعا برداشت و به خدا گفت «نام من کریم هست و هوس قلیان کشیدن دارم اما قلیان ندارم و نام آن کریم است و چنان قلیانی دارد. کریم خان چون این دعا بشنید قلیانش را به وی بخشید». این روایت نشان می‌دهد که مردم حتی هنگام کار نیز قلیان می‌کشیدند (غفاری کاشانی، ۱۳۷۳: ۴۲۰-۴۱۹). امری که به هنگام مهمانی نیز رایج بود و همواره این نوع پذیرایی در غم و شادی‌ها برای مردم به نوعی رسم و عادت شده بود. این امر در دوره قاجار نیز هم‌چنان ادامه داشت که مورد توجه مسافران خارجی قرار گرفته‌است (کروسینسکی، ۱۳۶۹: ۹۳؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۶۳؛ جکسون، ۱۳۶۹: ۶۸). قلیان خاصیت دارویی نیز

داشت مثلاً زمانی که میرزا محمد، کلانتر فارس بیمار شد طبیب برای وی قلیان جیوه تجویز کرده بود (کلانتر، ۱۳۶۵: ۶۱).

سیاحان اشاره می‌کنند که در ایران زنها هم مانند مردان خیلی قلیان می‌کشیدند و در موقع دیدوبازدید پس از صرف قهوه بلافاصله قلیان تعارف می‌کردند. قلیان‌ها انواع متفاوت از لحاظ کیفیت و شکل داشتند. معمولاً مهمان‌های عزیز و گرامی را با قلیان‌هایی که مرصع به طلا بودند و بدنه‌ای بلورین داشتند پذیرایی می‌کردند (دروویل، ۱۳۷۰: ۹۵-۹۴؛ جونز، ۱۳۶۹: ۲۰-۱۹).

آداب و رسوم درباری

لباس کریم خانی

کریم‌خان همواره لباس ساده برتن می‌کرد. قبای تابستانی او چیت ناصر خانی بود که در بروجرد بر روی کرباس به عمل می‌آمد و لباس زمستانه‌اش اطلس قطنی (پنبه‌ای) و قدک اصفهانی بود. همیشه عبایی بر روی قبا می‌پوشید و شال ترمه دوزی شده‌ای را عمامه می‌نمود و شال دیگری را به کمر می‌بست و همین لباس ساده او گاهی از کهنگی پاره می‌شد؛ چنان که اغلب اوقات آرنج لباسش وصله داشت. مسند وی زیلو یا نم‌دو لا بود. در ظروف مسی غذا می‌خورد و باور داشت ظروف مسی نشان دهنده استواری است در برابر ظروف تزئینی چینی که می‌شکست (دنبلی، ۱۳۴۹: ۴۸-۴۹؛ فسایی، ۱۳۸۲: ۶۱۵؛ نوایی، ۱۳۸۴: ۱۹۵-۱۹۴).

عروسی درباریان و شاهزادگان زند

در مجالس عروسی شاهزادگان زند ابتدا روز اول بازارها را چراغانی و عطرافشانی می‌کردند و همه مردم از این جشن برخوردار بودند. یک گروه از جمعیت شیراز که در این جشن‌ها نقش بسزایی داشتند مطربان و رقاصان بودند. غفاری کاشانی در مجلس عروسی ابوالفتح خان پسر بزرگ کریم‌خان می‌نویسد: «ساقیان خورشید وش به رفتاری خوش، جام ارغوانی را به گردش در ربودند و ماهرویان عشاق کش به اطواری دلکش در آن محفل عیش و شادمانی شورانگیزی آغاز کردند». روز اول عروسی رقاصان و مطربان در بازارها و کوچه‌ها می‌زدند و می‌رقصیدند و از روز دوم به بعد به مدت هفت روز در دربار برای سرگرمی و شادی دولتمردان و درباریان فعالیت می‌کردند. کاشانی در مورد مجلس عروسی شاهزاده محمد علی‌خان می‌نویسد: «مطربان سازنده و نغمه پردازان نوازنده و هر کدام با سازه‌های غریبه، قانون نواخوانی و با وصول خفیف در مقام روانی، و شاهدان مسلسل موی و وشاقان زیباروی هر یک به جلوه‌ی حور و پری سرگرم پایکوبی و با نهایت دلبری مشغول دست افشانی و مدت هشت روز این جشن‌ها برپا بود» (غفاری کاشانی، ۱۳۷۳: ۲۹۵-۲۹۴ و ۳۶۹).

شادی و ابتذال در دربار زند

این مسئله در دربار خان زند نسبت به مردم عادی شایع تر بود. هم خان‌های زند و هم درباریان بیشتر در این رابطه فرو رفته بودند. خود کریم خان به شراب و نشست و برخاست با نسرین تنان

علاقه زیادی داشت. دنبلی می‌نویسد همین لذت خواهی و تن آسایی کریم خان را از «جهان گیری و هوس گیتی ستانی» دور کرد. (دنبلی، ۱۳۴۹: ۴۸-۴۷).

رستم الحکما روایتی را نقل می‌کند که نشان دهنده اوج مستی و جنون زن بارگی کریم خان است. به گزارش رستم الحکما «بر دانشمندان، معلوم باد که چون والجاه وکیل الدوله زند، یعنی کریم خان شیرگیر همت‌بلند، بنای شرب خمر داشت، چند نفر از اعیان اصفاهان که در خدمتش تقرب و گستاخی یافته بودند و شیطننت و نادرستی و ناپاکی در طبیعت ایشان مستتر بود و ذات ایشان، متضمن خیانت و خباثت و جنایت بود، به وی عرض نمودند که: اگر می‌خواهی جهانگیر بشوی، باید ازاله بکارت چهل دختر باکره نمایی و خون ازاله بکارتشان را بر کرباس نازک هندی مالیده، همیشه با خود نگاه‌داری؛ که مجرب است. و در این باب، از آن جهان‌سالار باده‌پرست سرمست، رخصت یافتند و ... دختر جمیله دلارا می‌گرفتند و او را به حمام برده و به حلی و حلل آراسته و به فنون مشاطگی، پیراسته، به قانون شرع انور، در حباله آن سرور درمی‌آوردند و او را به حریم پادشاهی می‌بردند و عروس‌وار، او را به آن شاه‌داماد رند سرمست عیار می‌سپردند. سپس وی را خلعت داده و صداقش را عطا می‌نمود و مرخص می‌فرمود. و آن ناپاک‌ها که بانی این کار ناپسند بودند، آن جمیله را به خانه خود می‌بردند و بعد او را به خانه پدر و مادرش می‌فرستادند. چون این کار، به حد کثرت رسید، علما به دیدنش رفته، او را از این حرکت ناپسند و از این فعل زشت، منع نمودند. از این عمل بد، دست برداشت و از ایشان کمال خجلت و انفعال یافته و عذر خواست». متأسفانه رستم الحکما که جرأت کرده این حادثه را در مورد کریم‌خان بنویسد به دنبال توجیه عمل زشت خان زند است در حالی که می‌دانست اگر کریم‌خان به دنبال زن بارگی نبود هیچ گاه فریب و خرافه پرستی عده‌ای سود جو نمی‌توانست وی را به این کار وادار نماید (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۳۳۷).

پسر بزرگ کریم‌خان زند یعنی ابوالفتح خان که پس از مرگ زکی‌خان بر مسند حکومت نشسته بود اکثر اوقات «به گستردن بزم ارم نظم شادمانی و پیمودن ساغر شراب ناب ارغوانی مشغول عشرت و کامرانی بود». علی‌مرادخان زند نیز به خاطر کثرت شرب شراب به مرض استسقا مبتلا گردیده و بعداً به خاطر همین بیماری درگذشت (شیرازی، ۱۳۶۵: ۳۹-۳۸ و ۴۷؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۴۴؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۲۵۲).

نیبور که به دیدار بیگلربیگی شیراز یعنی به حضور صادق خان برادر کریم خان زند رسیده بود می‌نویسد در دیوان خانه ۱۰ عدد تابلوی نقاشی از آدم دیده است. یکی از تابلوها، تصویر زنی بود، که تقریباً تا کمر برهنه بود و تابلویی دیگر زنی را نشان می‌داد، که تقریباً لخت در حال حمام کردن بود (نیبور، ۱۳۵۴: ۶۸). این نقاشی‌ها نیز ناشی شده از همان آزادی طرب و شرابی بود که به آنان داده می‌شد. البته تمام خاندان زندیه نیز شراب خوار و به دنبال ارتباط با زنان نبودند چنان که

زکی خان بعد از به قدرت رسیدن دستور داد خرابات و میخانه‌ها را خراب و ویران نمودند و «خم‌های باده را شکستند و خراباتیان باده‌پیما» را دستور داد توبه کنند و ارباب طرب را از کار منع کرد (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۴۴۳).

حرمسرا و ویژگی‌های آن

حرمسراهای معاصر این دوره توسط دروویل و ادوارد اسکات وارینگ به خوبی توصیف شده است. حرمسرا بنای مجزا و مستقلی بود که به وسیله دیوارهای بلند محصور می‌شد و در آن جا زن‌ها و بچه‌ها زندگی می‌کردند. حرمسراهای ثروتمندان دوره زندیه را می‌توان بی‌چون و چرا با بهشت واقعی روی زمین مقایسه نمود؛ زیرا گذشته از تعداد زیاد زن‌های زیبایی که در آن به سر می‌بردند و هریک با چشم و هم‌چشمی سعی داشتند طرف توجه همسر ثروتمند خود قرار گیرند، حرمسراها آکنده از اشیای ضروری و تفریحی گرانبها بود. حیاط‌های بزرگی که عموماً باغ‌های بسیار زیبایی داشتند، حرمسرا را از بنای مخصوص مردان مجزا می‌نمود. حرمسراها بسیار وسیع و خیلی خوب تقسیم‌بندی می‌شدند. هریک از زنان اتاق مخصوص به خود داشتند. کودکان که تقریباً همیشه تعدادشان زیاد بود و هم‌چنین کنیزان، اتاق مخصوص به خود داشتند. جمع این اتاق‌ها به‌اضافه‌ی آشپزخانه‌ها، نانواخانه‌ها، قفسه‌های غذا، انبارها، حمام‌ها و اتاق‌های خواب رئیس خانواده (که غالباً سالن‌های وسیعی بودند)، حرمسرا را تشکیل می‌دادند. ایرانی‌ها در مواردی که میهمان‌های برجسته‌ای نداشتند، همواره در حرمسرا با زن‌ها و بچه‌های خود غذا می‌خوردند. در مواردی که مرد خانه میخواست کسی از زنان حرمسرا را در سفره‌ی خود شریک کنند این افتخار منحصرأ نصیب زن اول که عنوان بیک‌خانم (خانم بزرگ) داشت، می‌شد. مردان ایرانی غالباً مانند سایر مشرق‌زمینیان تا اندازه‌ای که قدرت مهریه دادن و نگهداری از زن را داشتند همسر اختیار می‌کردند. کلیه‌ی زن‌های عقدی دارای مقام مشخصی بودند. زن اول مورد احترام همه بود و زن‌های دیگر حتی وظیفه داشتند که خدمات مختصری برای آنها به‌مقام بالاتر دارند، انجام دهند. این امر به‌خصوص جلوی غریبه‌ها و میهمانان صورت می‌گرفت و وسیله‌ای بود تا درجه زنان حرمسرا از هم‌دیگر تشخیص داده شود. کنیزها علاوه بر وظایفی که در برابر خانم‌هایشان داشتند هریک مسئول کار به‌خصوصی در حرمسراها بودند و نیز ملزم به انجام برخی خدمات از قبیل خدمتکاری، کارگری حمام، آوازخوانی و رقصندگی بودند. کنیزهایی که در رقص و آواز مهارت داشتند بعضی اوقات برای سرگرمی رئیس خانواده هنرنمایی می‌کردند. در این فرصت‌ها کنیزها تمام جاذبه‌ی خود را به‌کار می‌بردند و حساس‌ترین حرکاتی که بدان وسیله بتوانند نگاه‌های آقا را متوجه کنند و قلب او را برابیند از خود بروز می‌دادند. آنها غالباً در این امر توفیق می‌یافتند و خانم‌هایشان را که اغلب به نفع کنیزان کنار گذاشته می‌شدند، مأیوس و غصه‌دار می‌نمودند (دروویل، ۱۳۷۰: ۶۹-۶۷؛ اسکات وارینگ، ۱۳۶۹: ۱۹۱). اشاره به این نکته نیز ضروری است که حرمسراها

اغلب مربوط به خانواده‌های درباری و بعد از آن برخی افراد مرفه بود و توده مردم بیشتر به دلایل مالی از این‌گونه تجملات به دور بودند.

نتیجه‌گیری

با شروع حکومت زندیان دوره‌ای از صلح و آرامش بر قلمرو ایشان حکمفرما شد. اوضاع و شرایط جدید فرصت توجه به امور فرهنگی و اجتماعی را فراهم نمود. کریم‌خان در جهت جلوگیری از اغتشاشات احتمالی از سوی رقبای سیاسی خود، گروگان‌هایی را دریافت نموده بود؛ از طرف دیگر با تاسیس ارتش ۴۵ هزار نفری در شیراز و اسکان آنها به همراه خانواده‌هایشان در این شهر موجب ازدیاد جمعیت شده بود. این سیاست‌گذاری‌های سیاسی و نظامی در وهله‌ی اول موجب ازدیاد جمعیت شیراز و در مرحله‌ی بعد موجب تنوع فرهنگی پایتخت شد. خان زند از یک سو برای مهار نیروهای نظامی مستقر در شهر و تعدیل و هضم تنوع فرهنگی نیروهای جدید و از سوی دیگر جهت برقراری صلح و صفا در پایتخت، فضای اجتماعی و فرهنگی شهر را به سوی جشن و شادی و عیش و نوش سوق داد. در این راستا محله خراباتیان را احیا نمود که هرچند فعالیت آن نامشروع شمرده می‌شد، اما در راستای اهداف وکیل در مهار نیروهای جمعیتی شهر مهم به نظر می‌رسید. این‌گونه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی موجب احیا و در بعضی از موارد موجب پیدایش آداب و رسوم اجتماعی در زندگی مردم شد؛ اما ترویج این‌گونه زندگی برای مردم ایران همواره شادی‌آور نبود. در واقع رواج برخی از رفتارهای متضاد با مذهب موجب بروز مشکلاتی در زندگی مذهبی و اجتماعی آنان شد. برای نمونه رواج فعالیت‌های روسپیان، اشاعه‌ی بی‌بندوباری اخلاقی در بین زنان و مردان خانواده‌ها را به همراه داشت.

این آداب و رسوم بیشتر به آن وجه از زندگی مردم ربط داشت که به شادی و جشن و سرگرمی ختم می‌شد. در این دوره مردم ایران (البته آن بخش از کشور که جزء قلمروی زندیان محسوب می‌شد) به مهمانی‌ها، جشن و سرورها، عروسی‌ها، مسافرت‌ها و حتی به ورزش و نوع پوشش لباس توجه بیشتری نمودند و انجام آداب و رسوم مختص هرکدام از این رفتارهای اجتماعی بر ایشان مهم تلقی شد. تا قبل از این دوره ایرانیان به دلیل ناامنی منطقه فرصتی برای پرداختن به جشن‌ها و شادی‌ها نداشتند. با برقراری صلح و آرامش آنان به جشن و سرور که هر چند با لهو و لعب همراه بود، توجه نمودند. ورزش زورخانه‌ای به عنوان ورزش باستانی مجدداً در شیراز و شهرهای دیگر مورد توجه مردم قرار گرفت. این آداب و رسوم در دوره مزبور برای سیاحان اروپایی که از شهرهای ایران دیدن می‌کردند، جالب به نظر می‌رسید؛ از این رو این سیاحان، غالب این‌گونه آداب و رسوم را در آن دوره ثبت و ضبط نمودند.

منابع

- اولیویه، (۱۳۷۱)، سفرنامه اولیویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، به تحقیق و تصحیح غلام رضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
- اسکات وارینگ، ادوارد، (۱۳۶۹)، سفرنامه اسکات وارینگ (مسافرت به شیراز)، در ده سفرنامه، ترجمه مهراب امیری، تهران: وحید.
- اولناریوس، آدام، (۱۳۶۳)، سفرنامه اولناریوس، ترجمه احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی فرهنگی ابتکار.
- جونز بریج، سرهارفورد، (۱۳۶۹)، «سفرنامه سرهارفورد جونز بریج»، در ده سفرنامه، ترجمه مهراب امیری، تهران: وحید.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، (۱۳۸۲)، فارسنامه ناصری، چاپ ۳، تهران: امیرکبیر.
- دالمانی، هانری رنه، (۱۳۳۵)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه علی محمد فره-وشی، تهران: امیرکبیر.
- دروویل، گاسپار، (۱۳۷۰)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، چاپ چهارم، تهران: شباویز.
- دلاواله، پیتر، (۱۳۸۴)، سفرنامه پیتر دلاواله، ترجمه شعاع‌الدیه شفا، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دنبلی، عبدالرزاق بیک، (۱۳۴۹)، تجربه الاحرار و تسلیه الابرار، جلد اول، تصحیح حسن قاضی طباطبایی، تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- رستم الحکماء، محمد هاشم آصف، (۱۳۸۲)، رستم التواریخ. تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- ریچاردز، فرد ریک چارلز، (۱۳۷۹)، سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین دخت بزرگمهر، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- سایکس، سرپرسی، (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، جلد دوم، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، چاپ هفتم، تهران: افسون.
- شاردن، ژن، (۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن، جلد پنجم، تهران: توس.
- شیرازی، ابن عبدالکریم علی‌رضا، (۱۳۶۵)، تاریخ زندیه (جانشینان کریم خان زند)، تصحیح ارنست بیئر، تهران: نشر گستره.
- غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد، (۱۳۷۳)، تاریخ نگارستان، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتابفروشی حافظ.

- فرانکلین، ویلیام، (۱۳۵۸)، مشاهدات سفر از بنگال به ایران، ترجمه محسن جاویدان، تهران: مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی.
- فسایی، حسن بن حسن، (۱۳۸۲)، فارسنامه ناصری، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- کارری، جملی، (۱۳۴۸)، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کاررنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کروسینسکی، یوداش تادیوش، (۱۳۶۹)، ده سفرنامه، ترجمه مهرباب امیری، تهران: وحید.
- کلانترفارس، میرزامحمد، (۱۳۶۵)، روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه سینا و طهوری.
- موسوی اصفهانی، محمد صادق، (۱۳۶۳)، تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندیه، تصحیح سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران: اقبال.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۸۴)، کریم خان زند و زمان او، تهران: ابن سینا.
- نیبور، کارستن، (۱۳۵۴)، سفرنامه کارستن نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران: توکا.
- هدایت، رضا قلی‌خان، (۱۳۸۰)، روضه الصفای ناصری، جلد نهم و بخش اول، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- ویلیامز، آبراهام والناتین، (۱۳۶۹)، سفرنامه جکسون، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښتی
پرتال جامع علوم انسانی